

وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی

الهام ملک زاده*

چکیده

بنا به رسم مغول، زن دارای اهمیت و نفوذ زیادی در جامعه بود و دوشادوش مردان در فعالیت‌های روزمره زندگی شرکت می‌کرد. بدین مناسبت به لحاظ اقتصادی زنان مغول نقش زیادی داشتند. حتی ازدواج‌های آنها نیز می‌توانست در منافع اقتصادی ایل اثر زیادی داشته باشد. در نتیجه بر خلاف بسیاری از اقوام قدیم، داشتن دختر نه تنها ننگ شمرده نمی‌شد بلکه بسیار مسرت بخش بود. به همین مناسبت مادران از مقام والا و احترام زیادی برخوردار بودند. علی‌الخصوص همسران اول مردان مغول از عزت و شوکت بیشتری بهره‌داشتند و فرزندان‌شان نیز از احترام بیشتری نصیب می‌بردند. قوانین یاسا نیز مهر تأییدی بود بر این اهمیت، احترام، نفوذ و قدرتی که توسط مغول رعایت می‌شد؛ امری که شاید در هیچ قومی بدین صورت دیده نشده است. پس از استقرار این افراد در ایران و تأثیر پذیری‌شان از فرهنگ و دین ایرانیان و حتی در دوران حکومت ایلخانان، همچنان این نقش مهم زنان حفظ شد و حتی راهی برای حضور اجتماعی زنان ایرانی گردید. مشارکت خاتون‌های مغول در سلطنت با همسرانشان، زمامداری مستقل ایشان زمانی که نایب السلطنه می‌شدند و امثال آن، از جمله نمونه‌های نفوذ زنان مغول مسلمان شده در ایران بود. در حقیقت مغولان با توجه به تعاریف جامعه‌شناسان، دوران مادر سالاری را طی می‌کردند که زن کماکان از درجه بالای اهمیت برخوردار بود.

واژه‌های کلیدی: رسوم مغول، مادران، یاسا، ایلخانان، خاتون‌های مغول، نایب السلطنه، مادر سالاری.

*- عضو هیئت علمی گروه، تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

مقدمه

مراجعه به تاریخ و بررسی چهره زن در تاریخ، با هدف یافتن عوامل مؤثر بر حیات و وضعیت امروزی او، لازم و ضروری است. از آنجا که برای تحقیق در هر امری اشراف نسبی بر تاریخچه آن لازم است، قاعدتاً برای شناخت عوامل مؤثر بر وضعیت و موقعیت زن در طول تاریخ هم، باید به عوامل مختلفی که در تحولات سرنوشت او تأثیر گذاشته است، توجه نمود. سرنوشتی که با وجود وجوه مشترک زیاد زنان در ازمنه مختلف، به یک جا ختم نشده است. تحولات مؤثر در حیات آنان با عنایت به مقاطع زمانی و مکانی خاص هر یک، با هم تفاوت داشته و یکسان نبوده است.^۱ با نگاه به زندگی زنان در تاریخ باستان و دوران پر فراز و نشیب بعدی می‌توان به این نتیجه رسید که زنان روزگار پر مشقتی را با انواع محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها پشت سر نهاده‌اند. پیشرفت بشر هم هرچند که کاهش محرومیت‌ها را نوید داده اما تا کنون نیز به طور کامل این محرومیت‌ها از زندگی زنان رخت بر نیسته است.

جامعه‌شناسان عموماً بر این اعتقاد بوده و هستند که در آغاز تاریخ بشری، زن در جامعه انسانی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. آنان خانواده را به جهت توزیع قدرت به دو گروه پدر سالار^۲ و مادر سالار^۳ تقسیم می‌کنند. در برخی از قبیله‌ها و جوامع ابتدایی و باستانی، زن بیش از مرد دارای قدرت بوده، فرزندان به مادر و خانواده او منتسب می‌شدند. از آنجا که مردان هم در بسیاری از موارد برای جنگ و شکار از خانواده جدا می‌شدند، زنان امور خانه را بر عهده می‌گرفتند، و فرزندان هم به نام آنان خوانده می‌شدند، روندی که در ادوار بعد به پدر سالاری در خانواده انجامید.^۴ در دوره مرد سالاری در سراسر جهان، زنان از حقوق بشری محروم شدند. دردنیای پیش از ظهور اسلام هم، حقوق زنان را در اکثر جوامع نادیده می‌گرفتند و پایمال می‌نمودند. به اعتقاد جامعه‌شناسان به دنبال نظریه دوران مادر سالاری و پدر سالاری، عوامل متعددی موجب شد تا دوره مادر سالاری سپری شده و زن مورد ظلم و ستم واقع شود. به گفته آنان به

تدریج زن از فعالیت‌های مهم اجتماعی کنار زده شد و نقش وی نه تنها به زاد و ولد محدود شد، بلکه کم کم چنان مرد بر زن مسلط گردید که در حقیقت زن به شکل طفیلی و باری بر دوش وی باقی ماند. این گروه اندک از جامعه شناسان، حفظ تسلط زن در جامعه را تنها تا زمانی می‌دانند که مرد برای شکار در جنگل‌ها و بیابان‌ها سیار بود و جامعه در مرحله گردآوری خوراک قرار داشت. اما به محض آن که انسان تولید خوراک را از طریق زراعت یاد گرفت و مرد به صورت ثابت در یک جا مستقر شد و چون به لحاظ فیزیکی، نیرومندی مرد بر زنان غلبه داشت، در نظام جدید مرد تنها تولید کننده شد و به دنبال قدرت بدنی، توانست به قدرت اقتصادی و سیاسی دست بیاید.^۵ از منظر عده زیادی از فلاسفه هم زن بدین دلیل مجال زندگی یافت که به تربیت فرزندان مرد بپردازد. این در حالی بود که او پست تر از مرد شناخته می‌شد. افلاطون که پدر فلسفه شناخته می‌شود، معتقد بود: «خدا را شکر می‌کنم که یونانی زاده شدم نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمدم نه برده، مرد آفریده شدم نه زن».

اما شاگرد او ارسطو در مخالفت با عقیده استادش در کتاب سیاست خود تفاوت زن و مرد را تنها به لحاظ «کمی» نمی‌داند، بلکه این دو موجود را به لحاظ «کیفی» نیز دارای تفاوت بسیار می‌انگارد. ژان ژاک روسو از جمله اندیشمندان قرن هجدهم فرانسه، آفرینش زن را نه برای کسب علم و حکمت و فن و سیاست، بلکه برای آن که در اختیار مرد باشد می‌داند.^۷ البته نهادهای حکومتی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین نهادهای بشری که در جامعه نقش تعیین کننده و تأثیر گذاری دارند بیشترین عاملیت را در تعیین موقعیت زنان بر عهده دارند. درحقیقت آنجا که حکومت‌ها برای زن ارج و منزلت قائل می‌شوند، توده جامعه هم از حکومت تأسی جسته، به زن با دیده احترام نگریده است. اما هرگاه حکومت برای زن جایگاه ارزشمند و در حد شأن او را فراهم نساخته، به صورت کالایی جهت خدمت کردن به مردان به او نگریده شده است.^۸ از قدیم الایام هم که همیشه مجادله و بحث درباره همدوشی زنان و مردان در امور اجتماعی و

لزوم همگامی و هماهنگی مرد و زن وجود داشته است، از آنجاکه صرفاً تحقیقات در این مورد از سوی اروپاییان جهت شناخت جایگاه زنان صورت پذیرفته، چنین تصور شده که نخستین بار اروپاییان برای زنان شخصیت و موجودیت قائل شده‌اند. در حالی که باید تأکید نمود، همان گونه که غرب تمدن خود را ابتدا از شرق اخذ کرده، سپس در جهت اعتلای آن کوشیده، اعتبار و شخصیت زن را هم باید ابتدا در شرق جستجو کرد. در این بین ایران به عنوان یکی از مراکز تمدنی باستان برای زنان همچون مردان حقوق و مزایای بشری قایل بوده و چه بسا دوشادوش مردان از زنان در اداره امور استفاده شده است. در واقع زن ایرانی به نسبت سایر ملت‌ها از حقوق بیشتری برخوردار بوده است. شرکت در امور مملکتی و سیاسی و امر سلطنت، نمونه بارز آن به شمار می‌رود.^۹ این مشارکت، که تا پیش از قرن هفتم امری استثنایی به شمار می‌رفت، ولی به هر حال امکان وجود یافته بود، در این قرن با حمله مغول به سرزمین ایران، زن به طور رسمی در موقعیتی مساوی با مرد قرار گرفت. در نتیجه، باید اذعان داشت قدرت، احترام و توانایی زن در دوره مغول، که با ورود این مهاجمان به ظهور رسیده بود، تا پایان حضور آنان به قوت خود باقی بود، و به محض نابودی مغولان هم به حیاتش خاتمه داده شد. آنچه که در پی می‌آید، مطالعه‌ای است مختصر در مرتبت سیاسی و اجتماعی زن در عصر حکومت مغول و ایلخانی در ایران که با هم مرور می‌کنیم:

ورود مغولان به ایران

مغول در ایران همیشه با واژه هجوم و ایلغار همراه بوده است. هجومی که بی‌تردید در تاریخ این سرزمین بی‌سابقه بوده است و به نابودی مناطق مسکونی و آباد متعددی انجامید که زیر سم اسبان زرد پوستان مغولی به ویرانه‌هایی مبدل شد، نفوس زیادی از زن و مرد و کودک و پیر به دست این مهاجمان راهی دیار نیستی گردیدند. هجومی که در پاسخ به تحقیری که بر فرستادگان چنگیز رفته بود، سازمان دهی شد، و به واسطه این آتش خشم و غضب چنان کردند که: «در هر شهری و در هر دیهی چند نوبت کشتند و غارت کردند».^{۱۰} بدین ترتیب، از سال

۶۱۶ هجری قمری، عصر حضور مغولان در ایران آغاز و طی دو دوره (ابتدا حمله چنگیز به ایران و سپس آمدن هلاکو به سرزمین مان و تشکیل دولت ایلخانی که تا سال ۷۳۶ هجری قمری به طول انجامید) دوران پرفراز و نشیبی بر مردم ایران رفت که پرداختن به آن از حوصله این نوشتار خارج است.^{۱۱}

زن در دوران مغول

زنان مغول با توجه به سنت‌های قبیله‌ای خود دوشادوش مردان کار می‌کردند و از حقوق تقریباً مساوی با او بهره‌مند بودند. چنانکه حتی نسبت به ریاست ایل، شکار و جنگ، مردان هیچ برتری نسبت به زنان نداشتند و می‌توان گفت که کار زن مغولی دارای محدودیتی نبود. به همین لحاظ، زن در نزد مغولان از قدرت و احترام بسیاری برخوردار بود. که ریشه در سنن مغولی داشت. ^{۱۲} از آنجا که زن در مورد مسائل خانواده، چه کارهای روزمره (مانند دوشیدن گاو و درست کردن پنیر و دباغی پوست و دوختن لباس)، و چه گردش چرخ اقتصادی، وقوع جنگ و غیره، با همسر خود مشترکاً تصمیم می‌گرفت و فعالیت می‌کرد، ^{۱۳} ضمن آنکه از ثروت اختصاصی هم برخوردار بود، جایگاه ویژه‌ای در ایل و قبیله خود داشت، که شاید در بین هیچ تیره و طایفه و قوم دیگری نتوان نمونه‌ای را در برابر آن نشان داد. این اهمیت و قدرت با در دست گرفتن ریاست ایل به اوج خود می‌رسید، و آن زمان که مغولان به دنبال اقدامات چنگیزخان تا حد یک قدرت و امپراتوری جهانی در دنیای آن روزگار شهره آفاق شدند، به زنان مغول هم اجازه داد تا بر مغلوبان خود حاکمیت یابند. در عین حال، سنت‌های موجود مغولی، هم در بین مردان سرزمین‌های تحت سلطه مغول به مرور رواج یافت و در تغییر موقعیت زنان بومی آن سرزمین‌ها از جمله ایران، تأثیر بسیار نهاد. هر چند که این تأثیر با آمدن مغول‌ها آغاز و با نابودی قدرتشان به پایان رسید، و در هیچ مرحله دیگری از تاریخ ایران چنین تجربه‌ای تکرار نشد. زنان مغول به نسبت زنان دیگر موقعیت آزادی داشتند. حتی تا پایان قرن هفتم بی‌حجاب بودند. ^{۱۴} زنان بزرگان مغول، به ویژه

زنان اصلی حاکم، خیمه‌های اختصاصی داشتند و به طور آزادانه درون خیمه‌های خود زندگی می‌کردند. حتی قادر بودند خیمه‌های خود را که به ارث برده بودند، به دیگران ببخشند.^{۱۵} چون مغولان دارای زنان متعدد بودند، شوهر می‌توانست هر روز نزد یکی از زنان خود باشد.^{۱۶} علاوه بر آن، زنان از املاک سلطنتی و

غنایم جنگی هم سهم می‌بردند، اگر هم در دوران صلح به سر می‌بردند باید هدایای نقدی جایگزین غنایم جنگی می‌شد. این رسم تا دوران حکومت هلاکو و اباقا ادامه یافت و حتی در زمان ارغون و گیخاتو نیز وجود داشت. زنان مغول حتی در خیمه‌های خود گاه به برپایی جشن می‌پرداختند.^{۱۷} پس

از دیوین مجموعه دستورها و قوانین چنگیزی که به «یاسا» مشهور شد، احکام روزمره و آداب و سنن و اعتقادات مغولی برای همگان اجباری اعلام شد «هر کس از یاسا سرپیچی می‌کرد سرش را به باد می‌داد»،^{۱۸} و خاطی محسوب

می‌شد. در بین این مجموعه از احکام و دستورات نیز مطالب مربوط به زن و وظایف و برنامه‌های مرتبط با او نیز به اشکال مختلف از جمله: «زنان در غیاب شوهران خود موظف به حفظ و نگهداری دارایی آنان بودند ولی حق داشتند هر طور صلاح بدانند خرید و فروش کنند»، به چشم می‌خورد.^{۱۹} و یا در بخش دیگری از این قانون، که به حقوق خانواده پرداخته است، چنگیزخان در مورد ازدواج فرمانی صادر کرده بود که بر اساس آن باید زنان توسط همسرانشان خریداری می‌شدند.^{۲۰} ضمن آنکه ازدواج با اقوام درجه یک و دو ممنوع اعلام شده بود.

حتی ازدواج با دو خواهر و داشتن چند زن غیر شرعی حلال بود.^{۲۱} در این مقاله آنجا که از زن و جایگاه او سخن به میان می‌آید، بیشتر نظر به زنان طبقات بالای جامعه داریم، نه توده مردم که همچون تمامی ادوار تاریخ، حیات و ممات آنان نه به چشم می‌آمده و نه مهم تلقی می‌شده است. از این رو، نمونه‌هایی هم که در پی می‌آید، زندگی زنانی است که در عصر خود شهرت داشته، به عنوان زنان برجسته مغول، مطالبی از ایشان به جای مانده است. به همین واسطه باید باور داشت که حتی فتوح مغول و تغییرات حاصل از استیلای آنان و به تبع

ورود رسوم مغولی درباب زنان، اگر هم منشأ تحولات و تغییراتی گردید، صرفاً محدود به زنان طبقات حاکمه شد. در نتیجه زنان اقوام مغلوب، و از آن جمله زنان ایرانی، اگر از دم تیغ سپاهیان مغول جان سالم به درمی بردند، به عنوان غنیمت در دست مغولان گرفتار می آمدند. بدین صورت بود که عده‌ای از زنان خوارزمی به اردوی شاهزادگان مغول و امرای نظامیشان راه یافتند.^{۲۲} آن دسته از زنان که تسلیم مغول شده بودند، موقعیت مناسبی داشتند و به مرور، با عقد ازدواج مغولان با دختران حاکمان محلی، هم روابط نسبی پدید آمد، هم منافع سیاسی طرفین تأمین شد. مثلاً "در دوره ایلخانان مغول که حاکمان محلی فارس و کرمان (اتابکان فارس و قتلخانی‌های کرمان) با ایجاد ارتباط نسبی منبث از برقراری ازدواج با ایلخانان از یک طرف موقعیت خود را مستحکم می ساختند و از طرف دیگر ایلخانان به دایره تسلط خود، شاهزادگان جدیدی را منضم کرده بودند، زنان به عنوان وجه المصالحه این ماجرا به خدمت گرفته شدند. از همه مهمتر آنکه در تقویت اقتصاد قبیله‌ای نیز بی تأثیر نبودند.^{۲۳} ازدواج‌هایی، که البته بیشتر به نفع سلاطین مغول بود و اکثر زنان هم از طبقات حاکمه بومی بودند.^{۲۴} نمونه‌های معدودی از ازدواج زنان خانواده ایلخانان و یا نوین‌های مغولی با حکام محلی دیده شده است. هرچند که دو ازدواج خاتونان مغول (کرد و چین که به همسری سیورغتمش درآمد و یکی خاتون) را نباید نادیده انگاشت.^{۲۵} با وجود این، ایلخانان مغول اکثر اوقات، زنان خود را از بین قبایل مغول انتخاب می کردند^{۲۶} تا بدین وسیله رابطه خود را با مغولان آسیای مرکزی و چین حفظ کرده باشند. نمونه بارز آن هم اعزام یکی از شاهزاده خانم‌های مغول چین به عنوان همسر ارغون به ایران بود که چون در زمان ورود این شاهزاده خانم ارغون در قید حیات نبود، به ازدواج غازان درآمد. مغول‌ها، با توجه به وضع اقتصادی خود می توانستند زنان متعددی اختیار کنند و حتی دیده شده که گاهی یک فرد مغولی در حدود سی زن به عنوان همسر برگزیده است، ولی همیشه جایگاه برتر زن اول به نسبت بقیه زنان و در بین خان‌های مغول، خاتون اول مهمترین و برترین خواتین و در نزد سلاطین به عنوان

ملکه محسوب می‌شد. چون تعدد زوجات امر عادی زندگی مغولان به شمار می‌رفت، حسادت و مشاجره بین زنان یک مرد وجود نداشت. حتی برتری زن اول توسط بقیه زن‌ها پذیرفته شده بود. علاوه بر زنان، مغولان دارای کنیزانی هم بودند که از میان دختران و زنان زیبا انتخاب می‌شدند. چنگیز خان دارای ۵ زن اصلی و ۵۰ زن عقدی و قوما بود.^{۲۷} زنان برجسته او عبارت بودند از:

۱- برته او جین مهمترین زن وی که داستان عشق و ازدواج او در کتاب‌های مختلف مضبوط است. وی که از طایفه «دای ساچان» بود، پس از ازدواج با چنگیز در نتیجه نبرد که بین شوهرش با قبیله مرگیت^{۲۸} روی داد به اسارت این قبیله درآمد و چنگیز در زمان ازدواج با او در واقع کودکی نه ساله بود که پس از دوره‌ای نقاریین آن دو، توانست سالها بعد به او دست یابد.

۲- قولان دختر رئیس قبیله اواس مرگیت.^{۲۹}

۳- یاسوگان و یاسوئی^{۳۰} دو خواهر از دختران تاتار.^{۳۱}

۴- کونجو، دختر آلتان، خان چین شمالی.^{۳۲}

یاسوگان پس از غلبه چنگیز بر قوم تاتار به زنی وی درآمد، ابتدا وارد حرمسرای چنگیز شد، او که از رفتار مهربانانه خان مغول خشنود شده بود، از چنگیز خان درخواست کرد که با وجود تمام رحمتی که به او داشته، خواهر بزرگتر او را هم، که یاسوئی نام دارد، به زنی بگیرد. چنگیز هم در پاسخ یاسوگان ابراز داشت که دستور جستجوی یاسوئی را خواهد داد. اما اگر چنانچه خود او ادعا دارد خواهر بزرگترش سزاوارتر است، به نفع خواهر خود کنار خواهد رفت؟ یاسوگان نیز پذیرفت. در نتیجه سربازان چنگیز به دنبال خواهر یاسوگان، که با دامادی که همزمان با حمله سپاهیان چنگیز قصد ازدواج با او را داشت، در جنگل دیده شد. داماد فرار کرد و یاسوئی به خیمه چنگیز برده شد. در موقع دیدار دو خواهر، یاسوگان خواهر بزرگتر خود را به جایی که ابتدا خود در آن نشسته بود نشانید و خود پایین تر نشست. چنگیز هم از خواهر تازه وارد خوشش آمد و او را در کنار خود نشانید.^{۳۳} رسوم مغولی و اختیاراتی که یک مرد

مغولی درانتخاب همسر داشت موجب شده بود که کمتر زن یا مردی دیده شود که تنها بماند و ازدواج نکند. بی همسری به ویژه برای دختران امری ناپسند بود. چنانکه حتی برای مردگان هم ازدواج کردن کاری غیر قابل اجتناب بود که باید حتماً "صورت می پذیرفت، یعنی آنکه چون رسم بر آن بود که کودکان هم توسط پدران و مادرا نشان به عنوان نامزد هم معرفی شوند، اگر در زمان نامزدی یا جوانی می مردند، پس از مرگشان به عقد هم درمی آمدند. به این ترتیب که بر روی چند تکه کاغذ تصویر چند صورت انسانی، حیوانی، لباس و اثاثیه را می کشیدند و، همگی را با قباله ازدواج آتش می زدند. اعتقادشان بر این بود که دود حاصل از شعله های آتش به آسمان می رود و وسایل نقاشی شده زندگی و عقد نامه را به همسران جوان مرده می رساند. در نتیجه، پدر و مادر دختر و پسر مرده با هم خویشاوند می شدند. این رسم در چین شمالی هم وجود داشت.^{۳۴} اهمیت ازدواج تا حدی بود که در «تاریخ سری مغولان» آمده است: «سرنوشت هر دختری این است که به مردی داده شود، و نه اینکه در خانه پیر گردد.»^{۳۵}

این اهمیت را هم باید در ریشه های اجتماعی و اقتصادی مغولی جستجو کرد. با ازدواج های انجام شده، تولید نسلی صورت می گرفت که منجر به ازدیاد افراد قبایل می شد و برای موارد جنگ و شکار به نفع قبیله تمام می شد؛ ضمن آنکه ادامه ازدواج با قبایل دیگر موجب خویشاوندی با قبایل بیگانه می شد و به دنبال خود افزایش ثروت قبیله و حمایت های مورد نیاز در مواقع بروز جنگ را در پی داشت. از ازدواج های دوران کودکی ازدواج ارغون در ۱۲ سالگی قابل اشاره است. همچنین از نامزدی «اولجای قتلغ» دختر غازان، که در سال ۶۹۶ هجری قمری متولد شده بود، با پسر عمویش بسطام فرزند اولجاتیو، در هفت سالگی، باید نام برد.^{۳۶} آیین ازدواج مغول که دارای ویژگیهای خاص خود بود، پس از اسلام آوردن ایلیخانان دستخوش تغییراتی شد. فقه اسلامی جای حقوق زناشویی مغولی را گرفت. قوانین طلاق از مقررات اسلامی پیروی کرد و از مقتضیاتی که بر اساس خواسته های قبیله ای نشأت می گرفت و یا حتی بر دختر و پسر تحمیل می شد، تا

حدی فاصله گرفت. همچنین رسوم مخالف موازین شرعی هم از بین رفت. هرچند که با توجه به عدم ایمان قلبی و واقعی مغولان به دین جدید، مواردی هم خلاف شرع دیده شده است. از جمله می توان به سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۳۶-۷۱۶ هجری قمری) اشاره کرد که چون به دو تن از زنان خود (بغداد خاتون دختر امیر چوپان و دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه برادرزاده بغداد خاتون) شدیداً "عاشق شده بود، بر اساس دین اسلام عقد عمه و برادر زاده در آن واحد جایز نیست، مگر با اجازه زن اول؛ اما می بینیم که ابو سعید با وجود مخالفت بغداد خاتون، این دو زن را به عقد دائم خود در آورد.^{۳۷} از جمله سنت های مغول که پس از قبول اسلام هم بر آن مهرتأییدزده شد، سنت مهریه بود که چون به مرور افزایش مبالغ مهریه ها بسیار سنگین شده بود، در دوره حکومت غازان، جزو کارهای اصلاحی او، میزان مهریه کاهش یافت و به مبلغ معین «نوزده دینار و نیم» رسید.^{۳۸} یکی دیگر از ویژگی های سنت های مغولی عدم وجود طلاق بین زن و مرد بوده است. به تنها نمونه طلاق در سفرنامه مارکوپولو اشاره شده، با وجود این، مرد مغولی اگر اراده می کرد می توانست به عنوان هدیه زن خود را به دیگری بدهد. اما پس از اسلام آوردن ایلخانان مغول، طلاق هم بین آنها معمول شد. در این مورد نیز غازان با انجام اصلاحات اجتماعی خود راه طلاق را باز گذاشت که همان کاهش میزان مهریه بود.^{۳۹} در نزد مغولان نیز زنانی غیر عقدی وجود داشتند که خود شامل دو گروه بودند: ۱- صیغه ها (قوما) که در مرتبه بعد از زنان عقدی قرار داشتند و در دوره ایلخانان حتی برای موقع خواستگاری بین سلاطین نامه هایی مبادله می گردید که با ترتیب خاصی نوشته می شد.^{۴۰} پس از توافق طرفین هم، مراسم نامزدی برگزار می شد که به آن شیرینی خوران می گفتند.^{۴۱} به دنبال آن نیز داماد همچون پدر خود که برای پدر دختر هدایایی به فراخور استطاعت مالی اش فرستاده بود، هدایایی به پدر همسر خود تقدیم می کرد که به آن «بالگان»^{۴۲} می گفتند. همچنین برای دختر نیز هدیه ای می فرستاد.^{۴۳} جشن عروسی نیز همراه با مراسمی به طور مفصل برپا می شد.^{۴۴} بعد از قبول اسلام در دوران

ایلخانان، با وجود آنکه از قبل سنت مهریه وجود داشت، (اما شوهر موظف به تهیه مسکن و خیمه و افراد اختصاصی برای زنش بود) مهریه رسمیت یافت و با مقادیر بسیار زیاد بین سلاطین و شاهزادگان مغول رایج شد.^{۴۵} قوماها که به لحاظ اجتماعی پس از زنان عقدی قرار داشتند، دارای احترام بودند و از ثروت و مسکن جداگانه نیز برخوردار می شدند و فرزندانشان قانونی بودند. حتی قابلیت قرار گرفتن در رده خواتین را هم داشتند. توقیتی خاتون، یکی از این قوماها بود که پس از مرگ همسرش یعنی هلاکو به همسری اباقاخان پسر هلاکو درآمد و بعد از دوقوز خاتون عنوان بزرگترین خاتون او را تصاحب کرد.^{۴۶}

۲- کنیزان به طور رایگان در اختیار مردان بودند و در خانه و قبیله به خدمت می پرداختند. از هیچ حقی برخوردار نبودند و بیشتر شامل اسرای جنگی و قبایل فقیر می شدند. به محض اراده اربابانشان هم در خدمت دیگری قرار می گرفتند. فرزندان این کنیزان نامشروع بودند و نه تنها صاحب حقوقی نبودند بلکه مطرود خانواده و قبیله هم می شدند.^{۴۷}

حقوق زنان در دوره مغول و ایلخانی

زنان به لحاظ حقوق مادی و تصاحب ثروت و املاک با مردان مساوی بودند. چنان که پیش از این هم اشاره شد، هر زن مغولی صاحب چادر و اسباب و اثاثیه مخصوص به خود بود. تا پیش از آنکه مغولان مسلمان شوند، رسمی تحت عنوان قانون ارث از پدر به دختر وجود نداشت. تنها، جهیزیه دختر و یا ثروتی که در خانواده های ثروتمند، شامل حال زنان آن خاندان هم می شد، بهره دختر از اموال پدری به شمار می رفت.^{۴۸} شاید دلیل این امر را باید در نوع ازدواج مغولان جستجو کرد؛ بدین معنا که مغول عقیده داشت با بیگانگان وصلت کند. در این صورت، خروج دختر از قبیله پدری و وارد شدن او در قبیله ای دیگر، موجب قطع ارتباط وی با قبیله خودش می شد و در نهایت بی نصیب ماندن او از امتیازات خانواده و قبیله را در پی داشت. در عوض با ورود به قبیله جدید تمامی منافع و امتیازات خاندان شوهر بدو تعلق می گرفت؛^{۴۹} حتی در صورت مرگ همسر،

وارث ما ترک شوهرش می شد؛ ارثی که از قانونی خاص تبعیت نمی کرد و به میزان تمول و تعداد نفرات تحت حمایت همسر زن بستگی داشت. از آنجا که زن مغولی نیز در خانواده دارای اختیار و اقتدار زیاد بود، علی‌الخصوص وجود فرزندان کوچک و قدونیم قد نیز به او اختیارات بیشتری می داد، تمام حقوق و مزایای شوهر در گذشته به او سپرده می شد؛ تا زمانی که فرزندان به سن رشد می رسید، اموال موروثی بین تمام افراد تقسیم می شد. تازه، پس از آن نیز، زن از مال مرد ارث می برد. نکته دیگر را باید در خصوص اموال زنان مورد توجه قرار داد. یعنی آنکه خواتین مغول که دارای مال و املاک و خیمه‌های متعددی بودند، همچنان که در طول حیاتشان اختصاصاً مالکیت دارایی خود و چگونگی دخل و تصرف در آن را در اختیار داشتند، پس از مرگشان نیز اموال آنان به خواتین یا سلاطین دیگر می رسید، نه فرزندانشان. از نمونه‌های این تقسیم هم می توان به اردوی «دوقوز خاتون» زن هلاکورا اشاره کرد که پس از مرگ «دوقوز» به برادرزاده‌اش «توقیتی خاتون» قومای هلاکورسید، نه فرزندانش. بامرگ «توقینی» هم اردوی او به «کوکاجی خاتون»^{۵۰} یکی دیگر از زنان هلاکو منتقل شد.^{۵۱} البته در مواردی پس از مرگ یکی از زنان فرمانروا، املاک او به صورت مقاطعه به پسران او، و در صورت نداشتن فرزند، به پسران زنان دیگر سپرده می شد.^{۵۲} برخلاف اقوام دیگر، دختردار شدن نه تنها مذموم نبود بلکه با توجه به نوع و شیوه زندگی مغول، که حضور و وجود زن رامفید کرده بود، دختران از مقام و جایگاه والایی برخوردار بودند. چنانکه سلاطین مغول در زمان دختر دار شدن برای هم نامه‌های تبریک آمیز می نوشتند.^{۵۳} مسلماً وجود دختر برای خانواده‌های مغول نه تنها به لحاظ ریاست بر امور خانواده می توانست مثرثمر باشد، بلکه در صورت ازدواج با بزرگان و خوانین و اشراف، بر اهمیت و اقتدار و ثروت قبایل می افزود که مصداق این اعتقاد را در «تاریخ سری مغولان» می توان چنین یافت:

«ما دخترانمان را با گونه‌های قشنگشان برای کسانی از شما که می‌خواهند «قآن» شوند، در عرابه قسقی^{۵۴} که شتر سیاهی به آن بسته شده، سوار می‌کنیم و به سوی شماره‌سپارشان می‌سازیم...»^{۵۵}

ایلخانان نیز به تبعیت از اجداد خود، دخترانشان را برای همسری سلاطین و شاهزادگان تربیت میکردند تا در امور مادی و حکومتی و به لحاظ معنوی از آنان بهره برداری کنند.^{۵۶} حتی دختران سلاطین ایلخانی در هنگام بارعام و یا دیگر مراسم تشریفات حکومتی، هم چون جلوس سلطان به تخت سلطنت و غیره، شرکت می‌کردند؛ حضوری که موقعیت مهم و بالایی دختران در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی این دوره را نشان می‌دهد. درحقیقت، زنان - البته زنان خانواده سلطنتی - دارای قدرت و امتیازاتی دو سویه بودند (دارای قدرت و الزام به انجام اطاعت). به طور مثال، تورجنه همسر اولجاتیو، پس از مرگ همسر در رأس قدرت به اداره امور پرداخت و به عنوان خان بزرگ قائم مقام بود. با وجود این، زنان و در واقع خواتین مغول، با اینکه از احترام زیادی برخوردار بودند و حتی در قوریلتای انتخاب ایلخان جدید هم حضور داشتند، ولی نفوذشان بیشتر شخصی بود نه نهادی.^{۵۷} حضوری که بسیار پر رونق بود، هرچند که به عنوان صنف یا قشری متشکل اقدامی نکرده بودند. اما در امور مملکتی بسیار مقتدر و با نفوذ بودند. زنانی چون ابش خاتون، پادشاه خاتون، دوقوز خاتون، بولغان خاتون، اولجای خاتون و امثال آنان، که شرح حالی از هر یک در جای خود خواهد آمد. این قدرت، احترام و نفوذ، مانع از مرگ‌های عذاب آور و شدید نمی‌شد. آن جاکه زنی متهم به یکی از گناهان آن روزگار همچون جادوگری می‌شد، به شدیدترین مرگ‌ها محکوم می‌گشت و به تیغ جلادان سپرده می‌شدند. خواتین مغولی با وجود قدرتی که داشتند، بر اساس رسوم مغولی نمی‌توانستند از آزادی‌های مشروعی که شاید دیگر زنان از آن بهره‌مند بودند، نصیبی ببرند. همچنین، شاهدزنانی هستیم که پس از مرگ شوهرانشان مجبور بودند یا با برادر جوانتر شوهر خود ازدواج کنند، و یا به همسری پسر شوهرش از زنی دیگر در آیند. البته با یک مرد دیگر هم

می توانستند ازدواج کنند، اما همه این موارد نقض می شد، زمانی که دارای فرزندان زیادی بودند. در این صورت، باید همچنان بیوه بمانند. و یا آنکه اگر یکی از ملازمین زنان طبقه حاکم بایکی از غیر مغولان ازدواج می کرد، تحت نظارت دقیقی قرار می گرفت.^{۵۸} احترام به پاکدامنی و نجابت زن در نزد مغول بسیار مشهود بود و زنان مغول به طور عام عفیف و در همراهی با همسر خود بردبار بودند. با وجود این، حسادت در نزد زنان و مردان مغول بعضاً به بروز اقداماتی انتقامی منجر می شد، که داستان انتقام چنگیز از نامزدپیشین یکی از همسران خود، به نام یاسویی که بدان اشاره شد، از نمونه های بروز حسادت مردمغولی است. دریکی از میهمانی های جشن خان مغول یاسویی همسر او به ناگاه آهی کشید و درسکوت فرو رفت. خان هم دستور داد تا تمامی افراد ایل را به نظم درآورند. دست آخر یک نفر تنها باقی ماند، که چون از او اسم و رسمش را پرسیدند، ابراز داشت نامزدیاسویی بوده که مقارن حمله چنگیز قصد ازدواج با او را داشته، و در نتیجه جنگ مجبور به فرار شده است. چنگیز هم دستور داد تا بلافاصله سر او را از تنش جدا کنند.^{۵۹} زنان مغول هم آنجا که حسادتشان شعله ور می شد، درصدد انتقام از شوهران خود بر می آمدند. زیرا بی وفایی را عیب بزرگ اخلاقی می دانستند.^{۶۰} اگر هم نمونه هایی از بی احترامی به عفت عمومی و تجاوز دیده می شد، جزء گناهان کبیره ای به شمار می رفت که مجازات های سنگینی را در پی داشت. حتی در قوانین چنگیز «یاسا» برای ارتکاب اعمالی چون هتک ناموس، زنا و ازاله بکارت مجازات اعدام در نظر گرفته شده بود. به سقط جنین هم که بر اثر بد رفتاری شوهر و کتک به وقوع می پیوست، جریمه تعلق می گرفت و به میزان ماه های عمر جنین، شوهر موظف به پرداخت چهارپایانی به همسر خود بود.^{۶۱} در حالی که مغول به عفت عمومی توجه داشت، پیامد حضورشان در ایران، علاوه بر دیگر مصیبت هایی که موجب شد، فقر و بدبختی مردم بود که نهایتاً به ایجاد فسق و فساد و زنا و تباهی انجامید. در حقیقت پس از ورود قوم مغول به ایران، کار به جایی رسید که زنان روسپی در کنار مساجد و خانقاه ها و مسکن مردم می نشستند و کنیزان را

برای فروش به صاحبان منازل فساد عرضه می کردند. زیرا که بهای بیشتری را عاید برده فروشان می کرد. در این بین، مقاومت و سرسختی گروهی از این دختران تیره روز به جایی نمی رسید و در اوج استیصال به کارفحشا کشیده می شدند. سالها پس از حضور مغولان و در عصر غازان، با توجه به نفرت او از فروش دختران اسپر شده و به دنبال سایر اصلاحات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، از ادامه این روند جلوگیری به عمل آورد. در زمانی هم که به رسم مغول گروهی از این زنان و دختران به نزدش برده می شدند، این کار را نمی پذیرفت و می گفت: « تن خود را به ایشان چگونه آلوده کنم و ناگاه چگونه با ایشان آشنا شوم؟ »^{۶۲}

مبارزه شدید او با فحشا منجر به صدور فرمانی شد مبنی بر اینکه کنیزانی که مایل به رفتن به خرابات هستند، حقوقشان رعایت می شد. روسپانی که از کار خود ناراضی بودند، می توانستند آزاد شوند و از خرابات خارج گردند و بر اساس نرخی که معین شده بود خریداری شوند و شوهر کنند.^{۶۳} یکی دیگر از جلوه های زشت حضور مغول در ایران و نقش زنان در این عرصه ها، نه تنها فروش دختران و زنان به روسپی خانه ها، بلکه احیای برده داری بود، که رواج ربا خواری را هم به دنبال استثمار مردم در پی داشت. مرکز و مقر انجام این عمل هم دربار خواتین مغول و منازل شاهزادگان بود. از آنجا که خاتون ها و شاهزادگان و افراد عادی برای کارهای خصوصی از ایلچی و مأموران دولتی نمی توانستند استفاده کنند، تجار عمده راحت حمایت خود قرار می دادند و حتی از لحاظ مالیاتی تسهیلات متعددی در اختیارشان می نهادند. زنان خوانین در حقیقت دکه معاملات تجاری و ربا خواری شده بودند.^{۶۴} مغولان که رعایت احترام زنان را در جنبه های مختلف مد نظر داشتند، به لحاظ حقوق مذهبی و عقاید دینی هم به زنان خود آزادی بسیاری داده بودند. چنانکه زنانشان مختار به انتخاب مذهبی مغایر با مذهب شوهرانشان بودند. در نتیجه، بدون آنکه به این امر واقف باشند، به تدریج از حالت بیطرفی خارج شدند و خود تحت تأثیر عقاید مذهبی زنانشان اقدام به صدور فرامینی کرده اند که گاهی اثرات بسیار مهمی بر تصمیمات سیاسی،

اجتماعی آنان نهاده است. تأثیر «دوقوز خاتون»^{۶۵} زن مسیحی هلاکو را باید خاطر نشان شویم ، که چون هلاکو به قدرت رسید ، زمینه رشد و توسعه مذهب مسیحیت را در بین مردم قلمرو حکومتی اش فراهم نمود.^{۶۶} هلاکو که خود بودایی بود، ناخواسته و به واسطه علاقه و احترامی که برای همسر خود قائل بود، مسیحیان را مورد تکریم و حمایت قرار داد. از آن جا که مادر هلاکو هم مسیحی بود، درابتدای کار با تکیه بر سپاهیان راهی فتوح شده بود که از اقوام مادر و همسرش محسوب می شدند و مسیحی بودند. ملاً در زمان ورود وی به ایران اقلیتی مسیحی نیز خود را در سرزمین جدید مستقر ساختند و به ایجاد صومعه و کلیساهای متعدد پرداختند و در اشاعه و قدرت بخشیدن به دین خود فروگذار نکردند. ادامه توجه هلاکو به عقاید مذهبی همسرش و نیز تمایل دوقوز خاتون به تعصبات دینی اش که خواهان دست یافتن به زیارتگاه عیسویان جهان از دست مسلمین بود ، از خود و هلاکو نزد مسیحیان، ناجیانی رابه تصویر کشید که به فرماندهی سرداری عیسوی از لشکریانش به نام «کیتو بوقا»^{۶۷} آغازگر جنگ های هلاکو با مسلمانان مصر و شام (ممالیک) شد.^{۶۸} علاوه بر توجه سلاطین مغول به خواست های مذهبی همسرانشان ، خواتین و زنان مغولی هم به مناسبت مصالح سیاسی و حکومتی تظاهر به توجه به مذهب شوهران خود می کردند؛ در حالی که در باطن به دین دیگر دل سپرده بودند. اوج این تظاهرات مذهبی هم به زمانی بر می گردد که مغولان به اسلام گرویدند ، یعنی موقعی که در دشت قبچاق دین اسلام، دین رسمی خوانین مغول شد، بالطبع زنان ایشان نیز اسلام را پذیرفتند و تظاهر به داشتن این دین کردند ؛ درحالی که باطناً به دین های سابق خود ایمان داشتند. اولین زن مسلمان مغول هم «بولغان خاتون» همسر غازان بود که در دین داری و معاشرت با مشایخ و علما و تقسیم نذورات و صدقات بین مستمندان از شوهر خود دست کمی نداشت.^{۶۹} یکی از زنان خوانین مغول در اواخر قرن هشتم هجری، دختر امپراتور روم شرقی، دارای مذهب مسیحی بود. تا زمانی که نزد همسر خود به سر می برد ، تظاهر به مسلمانی می کرد، اما به محض رسیدن به

سرزمین مادری خودبه قصد ملاقات خانواده‌اش، نه تنها فراموش کرد که دین اسلام را پذیرفته، بلکه: «شراب می نوشید، نماز نمی خواند، و حتی گوشت خوک می خورد.»^{۷۰}

با وجود این، زنان سلاطین مغولی همپای مردانشان مجبور به رعایت دین اسلام شدند و پس از رسمیت یافتن این دین بین مغولان ولوبه ظاهر، تفاوت مذهب بین ایلخانان و همسرانشان دیده نشد. حتی زنان مغولی که مذهبی برخلاف مذهب شوهرانشان داشتند، به خود اجازه می دادند که بدون اطلاع شوهران خود، فرزندانشان را هم به دین خود درآورند. سلطان احمد تکودار و اولجاتیو، هر دو درحالی که پدرانی بودایی داشتند، در کودکی از سوی مادران مسیحی‌شان، غسل تعمید یافته بودند و نام مذهبی «نیکلای» بر آنها نهاده شده بود.^{۷۱}

زنان برجسته مغول

بنا به رسوم مغولی، تمامی زنان از درجه بالایی از اهمیت و احترام برخوردار بودند، موقعیت ویژه‌ای که شاید در بین هیچ قوم غالب دیگری در تاریخ و حداقل در زمانه ایشان قابل تصور نبوده است. ابن بطوطه در این مورد با شگفتی می‌گوید: «چیزی که در این بلاد مایه تعجب فراوان بود، احترامی است که درباره زنان خود داشتند. مقام زن در میان این مردم بیشتر از مقام مرد است»^{۷۲}

خواتین مغول

خاتون‌ها، و یا به تعبیری دقیق‌تر ملکه‌های مغول، همسران خان و یاسلاطین مغولی بودند که از قدرت بسیاری در ایل و حکومت برخوردار بودند و درحقیقت در امور مملکتی با شوهران خود سهیم بودند. اینان نه تنها براساس آداب سنتی مغول در آغاز امر که همسرانشان خوانین ساده‌ای بیش نبودند، در کارهای قبیله هم دوش شوهرانشان عمل می‌کردند،^{۷۳} بلکه پس از بسط قدرت شوهرانشان که به

دنبال فتوح چنگیز و تشکیل حکومت کارشان از حیطة ایل فراتر رفت، کارخاتون های مغولی نیز گسترش بیشتری پیدا کرد. در این بین، اولین زن خان به عنوان با اهمیت ترین زن، جایگاه متفاوتی داشت. لیاقت و توانایی خوانین مغول و نفوذ آنان چه بسا منجر به رونق اوضاع خاندان آنان می شد که از قبل توجه آنها به امر حکومت و رتق و فتق اموری که برعهده شوهرانشان بود و بعضاً با بی توجهی و یا بی کیاستی خوانین می توانست منجر به فاجعه هم شود، نه تنها از بروز مشکلات احتمالی جلوگیری می کرد، بلکه دقت و تهور این زنان می توانست به اوضاع اقتصادی پرونقی که روز به روز به ثروت آنان می انجامید، ختم شود. «نومولون»^{۷۴} یکی از اجداد چنگیز، توانست به ثروت خانوادگی خود توسعه زیادی ببخشد. وی، موفق شد شرایط نامطلوبی که پس از مرگ شوهرش (یکی از رؤسای مهم دوران خود) که حتی بیم آن می رفت ایلشان از هم پاشیده شود، سر و سامان دهد.^{۷۵} علاوه بر نفوذ و قدرت زن اول خان، چهار زن بعدی او، همپای توسعه قدرت خوانین با توجه به ثروت، زیبایی، اصالت و شادابی شان می توانستند در درجات اول اهمیت قرار گیرند.^{۷۶} زمانی هم که این حکومت محدود خانی به امپراتوری مبدل گردید، و در ادامه حاکمیت مغولان در ایران در زمان ایلخانان، خواتین مغول به طور رسمی بر تخت سلطنت تکیه زدند، زنانشان (زن اول) نیز تحت عنوان ملکه یا خاتون، که مادر فرزندان ارشد خان محسوب می شدند، تاج گذاری کردند و به تخت سلطنت جلوس نمودند. تاج یا کلاه به «بوقناق» مشهور بود.^{۷۷} ملکه ها، هر یک به فراخورشان و مقامشان صاحب لقبی خاص می شدند. (چهار زن اول سلطان که زنان عقدی او محسوب می شدند، ملکه به شمار می آمدند و در مراحل بالای اجتماعی قرار داشتند). اما پیش از اینکه بتوانند تاج یا همان بوقناق را بر سر نهند، می بایستی به عقد سلطان در می آمدند و به مقام خاتونی ارتقاء می یافتند. «توقیتی خاتون» ابتدا یکی از قوماهای هلاکو بود و چون هلاکو درگذشت، در زمان اباخان، به عقد وی درآمد و به جای «دوقوز خاتون» به مقام خاتونی رسید و تاج بر سر نهاد.^{۷۸} حکایتی که از چنگیزخان پس از بازگشت

از یکی از فتوح خود به جای مانده، شاهد گویایی است بر توجه بسیار زیاد مردمغولی نسبت به زنان و دختران، که در جامع التواریخ با نثر زیبایی رشیدالدین فضل الله مضبوط است. هنگامی که چنگیز به اردوی زنان خود از دور می‌نگرد: «خاتونان و عروسان و دختران که همچون آتش سرخ رنگین در افشانند، دهان ایشان را شیرین گردانم، و پس و پیش و دوش ایشان را به جامه‌های زربفت بیارایم، و ایشان را براختگان راهوار سوار گردانم، و آبهای صافی خوشگوار بیاشامانم، و چهار پایان ایشان را علفخوارهای نیکو ارزانی دارم، و از شاهراه و جاده که شارع عام باشد، خار و خاشاک و هر چه مضر باشد، بفرمایم تا دور کنند، و در یورت نگذارم که خار و خس روید.»^{۷۹} وی حتی در قوانین سخت گیرانه خود «یاسا» نیز از عطوفت و توجه به زنان و دختران خوانین مغلوب غفلت نورزیده، فرمان به عدم تعرض و تهاجم آنان داده است.^{۸۰} خاتون در مقابل خان و به معنی بانوی خان به کار می‌رفت و در حقیقت عنوان و لقبی بود که به همسران امپراتوران هم اطلاق شد، که بعضاً دارای عناوین دیگری هم بودند.^{۸۱} اکثر خواتین یا ملکه‌های مغول حداقل یک سال از عمر خود را تحت عنوان نیابت سلطنت به این امر مهم پرداخته‌اند، حال بعضی از ایشان به واسطه طول مدت روی کار آمدن خان جدید به جای همسران در گذشته‌شان، که در واقع موجبات نیابت سلطنت‌شان رافراهم کرده بود، بیش از یک سال زمام امور را در دست داشتند و به طور رسمی به عنوان ملکه بر تخت سلطنت تکیه می‌زدند.^{۸۲} حتی در تعیین سلطان جدید نقش مهمی داشتند. جانبداری آنان از یکی از شاهزادگان پیشنهاد شده برای تصدی مقام سلطنت، که اغلب هم پسران این خواتین بودند، می‌توانست در انتخاب ایلخان جدید نقش با اهمیتی داشته باشد.^{۸۳} پس از انتخاب ایلخان در ظاهر شاید زمان نیابت سلطنت ملکه‌ها خاتمه می‌یافت، ولی عملاً قدرت در دست او باقی می‌ماند. اگر سلطان از بی‌کفایتی و یا به واسطه بروز بیماری قادر به انجام وظایف کشورداری خود نبود، مادر او می‌توانست رسماً کارها را درید قدرت خود گیرد و به رتق و فتق امور حکومتی بپردازد. حکومت «قوتی خاتون» مادر سلطان احمد تگودار یکی از

این گونه موارد زمامداری زنان مغول به شمار می‌رود.^{۸۴} از همه مشهورتر حکومت «ساتی بیک» دختر اولجایتو را باید نام برد که چون برادرش سلطان ابوسعید درگذشت، در سال ۷۳۹ هجری قمری به سلطنت رسید و خطبه به نامش خوانده شد و به نامش سکه ضرب کردند. وی که در زمان حکمرانی خود با مخالفت‌های شیخ حسن بزرگ در آذربایجان روبه‌رو شده بود به جنگ با وی پرداخت و موفق به فتح آذربایجان شد. اما به واسطه بسط نفوذ روز افزونش، به دنبال حیل‌های شیخ حسن چوپانی (شیخ حسن کوچک)، که یکی از شاهزادگان (سلیمان شاه نوه هلاکو) را به سلطنت برداشته بود، ساتی بیک ابتدا مجبور به ازدواج با او شد و در نهایت در ۷۴۱ هجری قمری قدرت بلامنازع خود را از دست داد.^{۸۵} انتخاب وزرا و مجازات خاطیان، حضور در میادین جنگ، انجام قضاوت، حل در محاکم و فصل مسایل سیاسی و اجتماعی، از جمله وظایف خواتین مغول به شمار می‌رفت. از همه مهمتر، عضویت در قوریلتاها یا مجالس مشورتی تعیین ایلخان جدید و حق رأی را نباید از نظر دور داشت.^{۸۶}

علاوه بر آن می‌توان، به کارهای مهم دیگری، چون توجه به مشایخ و علمای دین، ایجاد بناهای مذهبی و خیریه، همچون مسجد و مدرسه و بیمارستان، تخصیص موقوفاتی برای این مراکز، اهدای نذور و صدقات و اطعام مساکین، تشکیل مجالس بحث دینی و وعظ، اهمیت دادن به مشایخ صوفی و کمک کردن به خانقاه‌ها به منظور تبلیغ برای متصوفه و امثال آنها، اشاره کرد.^{۸۷} در باب هر یک از این موضوعات نیز مطالب عدیده‌ای در منابع عصر مغول و ایلخانی مضبوط است که از ذکر آن چشم می‌پوشیم. خاتون‌ها همچون سایر زنان مغول که مجاز به داشتن خیمه اختصاصی بودند، دارای دربار و تشکیلات اداری و مالی مستقل بودند، که البته تشریفاتش با تشریفات دربار همسرانشان متفاوت بود. از زمانی هم که غازان در یک حرکت اصلاحی همه جانبه حتی دستگاه‌های حکومتی را به نظم و ترتیب درآورد، دربار زنان سلطان و سایر خواتین نیز دارای اصول مدون و مرتبی گردید. وزیر دیوان اعلی یا وزیر بزرگ هم در رأس ریاست کل دربار خاتون بیشتر

جنبه‌های مالی را تحت پوشش قرار می‌داد. بدین معنی که خاتون‌ها، که هریک دارای اموال و مستغلات متعددی بودند، مسلماً دارای عوایدی از قبیل، گردآوری مالیات‌ها و محصولات این اراضی و مستغلات نیز می‌شدند که به طور ماهانه یا سالانه ضبط می‌شد. رسیدگی به این امور در حیطه اختیارات وزیر قرار داشت که در دوره‌ی غازان به این مسئله هم توجه شد تا عواید مذکور به صورت دقیق و مرتب‌تری به خزانه‌ی خواتین واریز شود. در حقیقت عواید فوق‌الذکر از شکل محصول و جنس به مبالغ نقد مبدل گردید.^{۸۸} خاتونها برای ساخت کاخ و منازل خود نیز به وزیر مراجعه می‌کردند. ضمن آنکه برای سر و سامان دادن به ولایاتی که به صورت هدیه و اقطاع به آنها واگذار شده بود، باید از صاحبان مشاغل مختلفی چون کاتب، منشی، ناظر، مشرف و معتمد، امیر اردو و غیره، بهره می‌بردند، که این گونه نظارت بر مزارع، دکان‌ها، خانه‌ها و اجاره‌دانشان و سایر امور مربوط به دارایی‌هایشان را به طور منظم و دقیقی تحت نظارت دقیق خود درآورده باشند.^{۸۹} علاوه بر آن، حتی نگهداری جواهرات، لباس‌های گران قیمت و وسایل خصوصی‌شان را هم به معتمدان خود می‌سپردند، که از بابت حفظ و نگهداری آنها خیالشان راحت باشد.^{۹۰} خاتون‌ها همچنین، از وجود تعداد زیادی غلام و کنیز و خواجه و سپاهی «گارد سلطنتی» و ندیمه و غیره برخوردار بودند. بعضاً تعداد کسانی که به طور مثال تحت عنوان سپاهی در دربار خواتین حضور داشتند به ده هزار نفر می‌رسید.^{۹۱}

ندمای آنان نیز هریک از وظایف مخصوصی برخوردار و دارای اسامی و عناوین مخصوصی بودند. از آن بین دو نفر از ندیمه‌ها به نامهای اولو^{۹۲} خاتون (خانم بزرگ) بانوی وزیر بود و در سمت راست خاتون می‌نشست. دیگری کوچک^{۹۳} خاتون (خانم کوچک)، که حاجب خاتون به شمار می‌رفت، در سمت چپ او جای داشت.^{۹۴} این تشکیلات منظم در نهایت و به سعی غازان به وسعت نفوذ، بسط قدرت مالی و ثروت خواتین منجر شد؛ در نتیجه، در منابع مواردی ذکر شده که در طی زمان‌های فوق‌العاده، که خزائن سلاطین مغول خالی می

شد، ایلخانان از خزانه خواتین خود برداشت می کردند و از آنان قرض می گرفتند تا به اوضاع آشفته موجود و سپاهسانی که مدت ها از گرفتن مواجیشان می گذشت، سر و سامانی دهند.^{۹۵} از آزمندی خاتون ها به جمع ثروت و املاک هم نباید غافل بود. چنانکه برای کسب عواید هرچه بیشتر به ظلم و تعدی های زیادی هم دست زدند. حتی به حکام ولایات قرض می دادند و بعد با دریافت ربح بسیار قرض خود را پس می گرفتند؛ از همه جالب تر باج گیری عمال این خواتین را باید ذکر نمود که بر سر راهها و بازارها کمین کرد، از افراد ثروتمند اخاذی می کردند؛ و یا در مواقع عید از توانگران در خانه هایشان به زور پول و عیدی های سنگین طلب می کردند، ابتدا این مورد نیز تا حد زیادی توسط غازان خان از میان رفت؛ هر چند که نمونه هایی از ادامه این طمع ورزی خاتون ها در منابع ذکر شده است.^{۹۶} در دوره ایلخانان علاوه بر عنوان خاتون عناوین دیگری هم وجود داشت که از آن جمله «بیگی» را می توان نام برد که در برابر «بیگ» به کار میرفت و معادل امیر بانو یا سالاربانو و یا حتی ملکه اطلاق می شد. همچنین القاب و عناوین دیگری چون: مهداعلی، مهدعلیا، صفوه الدنیا، صفوه الدین، عصمت الدنیا و عصمت الدین و... نیز رایج بود.^{۹۷}

زنان اشراف

زنان شاهزادگان، امرای اولوس، فرماندهان لشکری، حکام و وزرا نیز در عهد مغول دارای قدرت و نفوذ زیادی بوده، تقریباً آنها هم در کلیه اعمال شوهرانشان شریک بودند. زنان مذکور که طبقه اشراف جامعه به شمار می رفتند، همچون خواتین در مواقع ضروری منجمله بروز جنگ و یا بیماری شوهران خود، رسیدگی به امور را شخصاً در دست گرفته^{۹۸}، در صورتی هم که همسرانشان در می گذشتند، صاحب تیول شده، به فرماندهی سپاهیان تحت امر شوهر در گذشته شان منصوب می شدند. این زنان در اردوهای جنگی نیز به همراه شوهران خود راهی میادین نبرد شده، لباس رزم بر تن می کردند. چنانکه تشخیص آنان از مردان به راحتی میسر نبود.^{۹۹}

اینگونه مواقع که زن فرمانده در جنگ حضور داشت به جنگ اغوزخان باز می‌گردد که چون یکی از فرماندهانش که با خود همسر باردارش را نیز آورده بود در حین نبرد کشته شد، و در همان زمان زن مذکور زایمان کرد، خان کودک متولد شده را به فرزندی پذیرفت و نام قبچاق^{۱۰۰} بر او نهاد. این کودک همان کسی است که نام ایل و دشتی که متعلق به ایلش بود از آن پس به نام وی قبچاق خوانده شد. زنان اشراف هم دارای تشکیلات جداگانه‌ای با منشیان، کاتبان و ندمای خاص خود بودند. القاب متعددی نیز داشتند که به نسبت مشاغل همسرانشان با یکدیگر تفاوت می‌کرد. از آن جمله بر القاب زنان امرای اولوس را می‌توان اشاره کرد: ملکه الملکات، ذات السعادات فی العالمین و...، یا القاب زنان وزراء: ستر رفیع، خاتون معظمه، ملکه الخواتین، زبده مخدرات العالمین و...^{۱۰۱} زنان طبقه اشراف در سیاست آن روزگار نقش بسیاری داشتند و در فتنه‌های سیاسی و دسایس مختلف رد پای آنان بارها و بارها دیده شده است. قتل سعدالدین ساوجی از بزرگان دوره ایلخانی که وزارت غازان و اولجایتو را عهده‌دار بود، در نتیجه یکی از همین فعالیت‌های توطئه آمیز توسط همسرش بود و ابوسعید چنان تحریک شد که سرانجام در سال ۷۱۱ هجری قمری فرمان به قتل سعدالدین داد.^{۱۰۲} علاوه بر جنبه‌های منفی قدرت و نفوذ زنان طبقه اشراف، باید به فعالیت‌های اجتماعی آنان توجه کرد. ایشان که اکثراً با سواد، هنرمند، ادب دوست بودند با حمایت از هنرمندان، علما و ادبا سعی در اشاعه فرهنگ و ادب داشتند. در کارهای عام المنفعه و خیر هم بسیار کوشا بودند. مسلماً این همه تحرک و اثر گذاری و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی زنان این عهد بیان‌گر این نکته است که با وجود سابقه زندگانی در حرمسراهای سلاطین پس از اسلام در ایران و به دنبال اسلام پذیری مغولان، آنچه که تحت عنوان قوانین و قیود اسلامی و شرعی بود می‌توانست محدود کننده زنان باشد، اما زنان مغول و بالطبع زنان طبقه اشراف، با تمامی قوای خود سعی در حفظ آداب و رسوم قومی خود نمودند که در نهایت آزادی عملی را برایشان رقم زد. آزادی عملی ای که با نمونه‌های دیگر حرمسراهای سلاطین

اسلامی تفاوت بسیار زیادی داشت. شرح مختصری پیرامون زندگی چندتن از زنان مغولی این مطلب را شفاف تر می کند.

۱- هوآلون اوجین: مادر چنگیز خان، مهم ترین زن در سلسله مغول، زنی که در دامان خود چنگیز راچنان پرورش داد که صفات مشخصه اخلاقی خود مانند شهامت، زیرکی، شجاعت و لیاقت را به او منتقل ساخت. وی که در طول زندگی خود همراه چنگیز بود، از راهنمایی پسر لحظه ای غافل نماند. از آنجا که پدر چنگیز در سیزده سالگی او درگذشته بود، مسلماً نفوذ روحی و معنوی هوآلون بر فرزندان او و از همه بیشتر بر چنگیز بسیار زیاد بود. هوآلون یکی از دختران ایل القونوت بود که به همسری یکی از رؤسای ایل مرگیت در آمده بود. روزی که با شوهر خود راهی خیمه و منزلگاه جدید می شد، توسط پدر چنگیز (یسوکای) که با دیدن وی طمع در تصرفش نموده بود، به همراه چند تن دیگر از همراهان یسوکای ربوده شد. هوآلون که همسر خود را بسیار دوست می داشت، از وی خواست تا جان خود را برهاند و از مهلکه بگریزد. زمانی هم که به چنگ یسوکای افتاد، چنان شیون و گریه ای سر داد که «موج بر (آب های) رود انون افتاد، و لرزه بر شاخسار درختان».^{۱۳} از آن پس ایل مرگیت همواره در اندیشه انتقامجویی از قبیله برجیقین، قبیله چنگیز، برآمد. جنگهای متعدد سالهای بعدی از همین واقعه نشأت گرفت. هوآلون از پدر چنگیز پنج فرزند داشت که تموچین (چنگیز) ارشد فرزندان او به شمار می رفت. وی پس از تولد چنگیز ملقب به «هوآلون آکا»^{۱۴} شد که نشان از مقام و جایگاه احترام آمیز او نزد یسوکای داشت. بعدها هم «هوآلون اوجین»^{۱۵} نامیده شد. پس از مرگ همسرش هم امور قبیله و سرپرستی فرزندان او به وی رسید، هرچند که آغاز گرفتاری هایش نیز محسوب می شد. فشار رقبا و دشمنان چنان کار را بر او تنگ کرده که در نهایت جز چند خدمتگزار، فرزندان او و چند اسب برایش چیزی باقی نماند.^{۱۶} با این حال، دردوران سختی و بدبختی لحظه ای از خیال او در آغوش گرفتن توسن قدرت و غلبه بر دشمنان رهایی نداشت و در نهایت هم توانست با راهنمایی های خود، چنگیز را

چنان قوی و شجاع باریاورد که دوباره قبایل پراکنده‌اش را زیر پرچم واحد پسر خود یافت و اتحاد و قدرت برتر ایل را به چشم خود دید. یکی از اقدامات مهم او ازدواج با شمن بزرگ (تاب تانگری)،^{۱۰۷} یعنی مهم‌ترین قدرت روحانی آن روزگار بود، تا به نقشه‌های چنگیز برای بنیاد و تقویت حکومت جدید، کمک شود.^{۱۰۸} هوآلون تا پایان عمر خود نقش بسیار مهمی در ایجاد امپراتوری مغول داشت،^{۱۰۹} و بر روح چنگیز نفوذ کرد و او را در تسلط بیشتر بر حکومت یاری رسانید.

۲- **توراکینا خاتون**: توراکینا خاتون دومین و بزرگترین زن اوگتای قاآن بود که در ابتدای همسری ریاست ایل اویرات را برعهده داشت. وی پس از نبردی که همسرش با چنگیز داشت و کشته شد، به اسارت خان مغول درآمد و به اوگتای بخشیده شد. توراکینا زن زیبایی نبود، ولی به جای آن، چنان از نعمت هوش و ذکاوت برخوردار بود که در اندک مدتی خود را به عنوان محبوب‌ترین زن خان مغول تا مرحله همسری او ارتقا داد. از آنجا که فرزندان بزرگترین پسر اوگتای محسوب می‌شد، پس از مرگ همسر طی قوریلنتای بزرگان و امرای مغولی، به واسطه صغر سن گیوک، به نیابت سلطنت منصوب شد و چهار سال و نیم یعنی از سال ۶۳۹ تا ۶۴۴ ه. ق. با قدرت هرچه تمام‌تر بر تخت سلطنت تکیه زد.

توراکینا خاتون در همان ابتدای فرماندهی خود توانست با درپیش گرفتن سیاست منحصر به فردش، اشراف و بزرگان را با خود همراه سازد و با فرستادن هدایای مختلف نظر دیگران را با خود موافق گرداند.^{۱۱۰} در اولین اقدام خود محمود یلواچ، فرمانده باسابقه اوگتای را عزل و گرگوز^{۱۱۱} را از کار برکنار و اکثر وزرا و صاحبان دواوین حکومتی را از مشاغل خود برداشت. بدین ترتیب عده زیادی از صاحب منصبان مغول و ایرانی را از مشاغلشان برکنار کرد،^{۱۱۲} و با این حرکت، می‌توان ادعا کرد که بنیاد دستگاه حکومتی مرکزی مغول در ایران را درهم

شکست و با روی کار آوردن گروه‌های جدید، که اغلب نیز ایرانی بودند، راه عناصر ایرانی را بیش از مغولان باز نمود. در این بین نفوذ وزیر محبوب وی «فاطمه

خاتون» را نباید بی تأثیر دانست، بلکه باید انجام این سیاست‌ها را ناشی از نفوذ فوق العاده او دانست. این وقایع به شورش و ناراضی‌اش اشراف و بزرگان و فرماندهان مغول انجامید که در نهایت به قتل فاطمه خاتون و کنار گذاشتن توراکی‌ناخاتون و انتخاب گیوک، که اینک به سن رشد رسیده بود، منجر گردید. در این مورد هم قدرت توراکی‌ناخاتون اولین و آخرین حرف را می‌زد. به این معنا که در دوران نیابت سلطنتش متوجه مدعیان سلطنتی شده بود که هر یک خود را برای تصدی قدرت شایسته‌تر از دیگری می‌دیدند. کسانی چون کوتان دومین پسر اوگتای، شیرامون نوۀ اوگتای، باتوپسر جوجی،^{۱۱۳} که پادشاه خانات روسیه و دشت قبچاق بود، که همه یا خودشان یا اگر کم سن و سال بودند، توسط طرفدارانشان برای کسب قدرت قد علم کرده بودند. اما از آنجاکه توراکی‌ناخاتون خواهان سلطنت فرزند خودش «گیوک» بود، در حقیقت در مدت چهار سال و نیم پایه‌های حکومت او را مستحکم گردانید و سرانجام در قورولتای بزرگی که تشکیل داد توانست، با اعمال نفوذ خود، حکومت گیوک را تثبیت نماید.^{۱۱۴} اما بعد از آنکه پسرش بر سلطنت دست یافت، از مهر و محبت گذشته آن دو دیگر اثری دیده نشد و با وجود احترامی که گیوک نسبت به مادر خود احساس می‌کرد، بر سر مسئله فاطمه خاتون بینشان اختلاف افتاد که نتیجه این اختلاف به نابودی فاطمه خاتون انجامید. توراکی‌ناخاتون نیز در سال ۶۴۷ هجری قمری در حالی که دل شکسته از این وقایع بود، درگذشت.^{۱۱۵} توراکی‌ناخاتون که بر مذهب مسیحیت بود، نه تنها فرزند خود را تحت نظر مریبان مسیحی قرار داده بود بلکه باعث ورود عنصر مسیحی در دستگاه و دربار مغول شده بود.^{۱۱۶}

۳- دینا خاتون: یکی از همسران سلطان محمد خدابنده اولجاتیو بود که در سودای قدرت و حکومت، بیشتر عمر خود را مصروف دسیسه‌گری و فتنه‌آفرینی و جنگ نمود. در نهایت نیز به دنبال توطئه‌ای که بر ضد جان دمشق خواجه پسر امیر چوپان ترتیب داده بود، در شهر سلطانیه به سعایت دمشق خواجه به صورت بسیار فجیعی به قتل رسید.^{۱۱۷}

۴- کردوچین: دختر منگو تیمورنوه هلاکو و آبش خاتون که در جوانی با سیورغتمش، برادر پادشاه خاتون، ازدواج کرد. چون سیورغتمش به دست خواهر خود زندانی شد، کردوچین به همراهی دخترش، شاه عالم، شوهر دربند خود را از زندان رها نیدوبه اردوی گیخاتو فرستاد. اما گیخاتو سیورغتمش را به پادشاه خاتون تحویل داد که به دستور وی کشته شد. داماد کردوچین، بایدوخان جانشین گیخاتو گردید. کردوچین هم از او حکومت کرمان را خواستار شد تا بدین وسیله انتقام همسرش را از پادشاه خاتون بگیرد. با وجود مقاومت پادشاه خاتون، با حمایت بزرگان شهر از کردوچین و تمکین از فرمان بایدو، پادشاه خاتون تسلیم شد و به دستور کردوچین به قتل رسید.^{۱۱۸} از آن پس کردوچین با درایت و کفایت به حکومت پرداخت و منشأ اثرات خیر شد. وی دستور آباد ساختن مناطق بسیاری را صادر کرد و موقوفات زیادی را بر مراکز عام المنفعه‌ای از جمله رباط سنقری، مسجد جامع نو، دارالشفای مظفری، جامع عتیق، مدرسه عضدی و امثال آن، که توسط پدران او ایجاد شده بودند، مقرر کردند. چندی بعد به امر سلطان ابوسعید، کردوچین به ازدواج شوهر خواهر وی به نام امیر چوپان درآمد. اما پس از مدتی سلطان به امیر چوپان و پسرانش مشکوک شد و امیر چوپان به هرات گریخت. باز به امر ابوسعید بنا شد، کرد و چین با ملک غیاث الدین ازدواج کند. ولی پیش از آنکه ازدواج سر گیرد، کردوچین در سلطانیه درگذشت و جسدش به شیراز منتقل گردید و در آنجا به خاک سپرده شد.^{۱۱۹}

۵- رضیه سلطان: وی دختر شمس الدین التمش، از زنان عاقل و با تدبیری بود که نه تنها توانست به حکومت برسد، بلکه در علوم دستی داشت. او که از همان زمان حکومت پدرش در کارهای حکومتی دخالت می‌کرد، به واسطه حسن کفایت و درایتش، توسط پدر در برابر عده‌ای از امرا به ولیعهدی برگزیده شد. این ماجرا در حالی به وقوع پیوست که التمش صاحب چندین پسر هم بود. در پاسخ به سؤال امرایش در این مورد هم چنین گفت که پسران خود را عده‌ای شرابخوار و هوسران که نمی‌توانند بار حکومت را بر دوش بکشند می‌داند و رضیه سلطان

را بهتر از پسران خود می‌داند، که هرچند زن است ولی در اصل مرد است. بدین ترتیب رضیه سلطان به قدرت رسید. وی به سال ۶۴۳ ه. ق. حجاب زنانه را کنار گذاشت و لباس مردانه پوشید و، قبا بر تن کرد و کلاه بر سر گذاشت و بر تخت سلطنت نشست. با وجود این، وزرایش که شیوه عدالت طلبانه او را به مذاق خود خوش نمی‌دیدند، با او از در دشمنی درآمدند و با ارسال نامه‌هایی برای امرای اطراف، آنان را به مخالفت با رضیه سلطان تشویق کردند.

رضیه سلطان که متوجه این تحرکات شده بود، با درایت به مقابله برخاست و موفق به سرکوبی ناراضیان شد. وزرای خود را عزل نمود و اوضاع را سر و سامان داد. اما ترمرد امرای به زندانی شدن او انجامید. در اسارت، با فرمانده قلعه‌ای که در آن محبوس بود ازدواج کرد و موفق به گردآوری سپاه‌یانی شد. مجدداً به جنگ مخالفان خود رفت. در این جنگ رضیه سلطان کشته شد و سلطنت سه سال و نیمه‌اش خاتمه یافت.^{۱۲۰} وی یکی دیگر از زنان پر قدرت مغولی بود که توانست در منطقه هند به چنین شوکتی برسد.

۶- پاینده خاتون: (پاینده سلطان بیگم)، زن با کفایت سلطان حسین میرزا مغول، از زنان جاه طلب، دلیر و قدرتمندی بود که همراه شوهرش در هرات و پیرامون آن حکمروایی می‌کرد. به دنبال نبردی که بین برادرزاده‌اش با تنی چند از مخالفانش در گرفت، چنان رشادتی از خود نشان داد که به پیروزی برادرزاده‌اش یادگار محمدانجامید. از آن پس، پاینده خاتون تا پایان عمر زمام قدرت را در دست گرفت.^{۱۲۱}

۷- ساتی بیگ: وی دختر اولجایتو و خواهر ابوسعید بود. این زن در حیات خود مجبور به ازدواج‌های سیاسی متعددی شد که به همان اندازه نیز به اثر گذاری او در حکومت‌ها منجر گردید. ابتدا در سال ۷۱۹ هجری قمری به ازدواج امیر چوپان درآمد. اما چون ابوسعید به وزیر خود بدگمان شد، امیر چوپان نیز ساتی بیگ را رها کرد. پس از مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶ ه. ق، هم ارپاخان که سلطنت را به دست گرفته بود، از ساتی بیگ خواست تا به ازدواج او درآید. در همان سال

ارپاخان کشته شد. در نتیجه ساتی بیک با پسری که از امیر چوپان داشت، نزد امیر شیخ حسن ایلکانی مشهور به امیر شیخ حسن بزرگ رئیس سلسله آل جلایر، رفت. اما به محض قدرت یافتن، امیر شیخ حسن چوپانی مشهور به شیخ حسن کوچک، بدویوست. به دنبال درگیری بین شیخ حسن و سردار ترک او (قراجرى) و به پیشنهاد امرای چوپانی و هزاره‌ای، ساتی بیک به عنوان پانزدهمین ایلخان مغول به سلطنت برگزیده شد. همه جا به نامش خطبه خواندند و سکه زدند. آذربایجان و اران ضمیمه قلمروش شد. چون در این بین قدرت و کفایت حکومت داری اش بر شیخ حسن عیان شد، از بیم چنین قدرتی به ناگاه پس از رسیدن اردوی شیخ حسن بزرگ به او جان، دربار ساتی بیک را غارت کرد و سلیمان خان، یکی از نبیره‌های هلاکو، را به سلطنت نشانند. این بار هم ساتی بیک را مجبور کردند تا با سلیمان خان ازدواج کند. از آن به بعد دیگر اطلاعی از زندگی این زن در دست نیست.^{۱۲۲}

نتیجه

در یک بررسی کلی جایگاه زنان مغولی، نقش و اهمیت و قدرت آنان بیان شده است. اما شاید نتوان قدرت و اهمیت هیچ گروهی از زنان این دوره را به اندازه قدرت زنان طبقات میانه جامعه بیان کرد. زنان طبقه متوسط تمامی آن کارهایی را که در ذهن مردانه تصور می شود، بر عهده داشتند. اسب سواری، انداختن تیروکمان و تیراندازی، شکار، خرید و فروش و سایر ضروری خانه،^{۱۲۳} ساختن اشیای مورد نیاز زندگی، راندن ارابه و قرار دادن چادرهای متحرک بر روی عرابه، درست کردن کره، پنیر، دوختن لباس، نمذ مالی،^{۱۲۴} پوست دوزی، کفش دوزی و غیره، را همه و همه انجام می دادند. در یک کلام، باید گفت که چرخ اقتصاد قبیله را زنان قبیله می گرداندند. در دوران توسعه حکومت مغولان و تشکیل امپراتوری مغول، این روند همچنان ادامه یافت. حتی برخی از این زنان چنان از خود هوش و درایت و توانایی نشان دادند که توانستند به عنوان یکی از افراد طبقه دوم اجتماع خود را به مقام‌های بالا برسانند و از ثروت بسیاری بهره‌مند

شوند. درحقیقت، جزو طبقه اول جامعه درآیند و سرانجام به موضوع سیاست وارد گردند. یکی از مهم ترین و مشهورترین زنانی که از بین این طبقه توانست تا مدت های مدید منشأ انجام اقدامات متعددی در دستگاه امپراتوری مغول شود، «فاطمه خاتون»، مشاور توراکینا خاتون زن اوگتای، بود.^{۱۲۵} توراکینا که در دوران نیابت سلطنت خود، فاطمه را به سرپرستی امور حکومتی مأمور نموده بود، در بین اسرایی که از مشهدبه قراقورم اعزام شده بودند و بعدها در همان جا به دلالی روی آورده بود و در زمان حیات اوگتای وارد اردوی توراکینا شده بود، به حجاب خود برگزید.^{۱۲۶} فاطمه که زنی باهوش بود و در طی دوران اوگتای توانسته بود ثروتی به هم بزند، به مرور محرم اسرار توراکینا خاتون شد. کار به جایی رسید که دستورات او حرف آخر را می زد. آن چنان که هر زمان اراده می کرد، امر ونهی های شدید می نمود و دست به تعویض وزرا هم می زد. بزرگان خراسان هم، که از وجود این زن مسلمان بسیار خشنود بودند، او را حمایت می کردند.^{۱۲۷} درحالی که اشراف مغول در مقابل بسط این نفوذچنان دست به تحرکات تلافی جویانه زدند که نهایتاً "با به دست گرفتن قدرت توسط گیوک، امر به قتل فاطمه خاتون داده شد. بدین ترتیب، باید یادآور شد زنان این طبقه که همچون خواتین و زنان طبقه اشراف و نظامیان رعایت رسوم قبیله ای خود را ارج می نهادند، به واسطه استقرار دین اسلام در بین طبقه حاکمه که متأثر از نفوذ فرهنگ چند صد ساله اسلامی در ایران بود، به مرور به این نکته رسیدند که «مرد قادر است و حاکم، و زن محکوم».

در حقیقت، از آن پس نفوذ و قدرت زنان در جامعه ای که بر اساس موازین شرعی، پذیرش شهر نشینی و دور شدن از سنت های ایلی، به برتری مردان بر زنان منجر شد، به صورت غیر مستقیم درآمد و در جامعه تثبیت شد. نفوذی که هرچه بیشتر در خانه ها محبوس می ماند، بر دنیای پیرامونشان تسری می یافت.

پی نوشت :

- ۱- حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، بانک ملی، تهران، ۱۳۱۶، ص ۴۹
- 2- Patriarchy
- 3- Matriarchy
- 4- Robin E. Fox, Kinship and Marriage . p.27.London. 1964
- ۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ۱۹۸۸، ص ۴۳. جوزف، روسک، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی، بهروز نبوی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۶۴.
- ۶- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴.
- ۷- مریم فضل الله، المرأة فی ظل الاسلام، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۳۲.
- ۸- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۲.
- ۹- حسن آزاد، پشت پرده‌های حرمسرا، انزلی، ۱۳۶۴، ص ۲۷.
- ۱۰- عظاملک جوینی، جهانگشای جوینی، ج ۱، چ محمد قزوینی، لیدن و لندن، ۱۹۱۲ م، صص ۷۵، ۳۷.
- ۱۱- برای اطلاعات بیشتر ر. ک: به منابع و کتب دوره مغول و ایلخانی.
- ۱۲- ابن بطوطه، سفرنامه (رحله)، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۲۹.
- ۱۳- ولادیمیر تسف، نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوش)، شیرین بیابانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۰۳-۱۰۲.
- ۱۴- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۹۴.
- ۱۵- همان، ص ۳۹۵.
- ۱۶- شیرین بیانی، زن در ایران عصر مغول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۴۴.
- ۱۷- اشپولر، همان، ص ۳۹۷.
- ۱۸- یواخیم بارک‌ها وزن، امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیک پور، زوار، تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۲.

۱۹ - اشپولر، همان، ص ۳۹.

۲۰- وهاب ولی، غوری در اندیشه حقوقی چنگیزخان بر مبنای یاسا، (مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن)، ج ۲، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴۳.

۲۱- جوینی، همان، ج ۲، صص ۲۰۱-۲۰۰، کاترین، لمبتن، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، یعقوب آژند، نشرنی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۱۲.

۲۲- مسلماً مغولان زنان و دختران فرمانروایان مغلوب را به همه صورتی در اختیار داشتند. چنان که حرمسرای سلطان جلال الدین خوارزمشاه به سال ۶۱۸ هجری قمری به تصرف جغتای درآمد و میان اطرافیان وی تقسیم شد.

۲۳- بیانی، همان، ص ۲۹

۲۴- لمبتن، همان، ص ۳۱۲.

۲۵- جوینی، ج ۲، ص ۲۴۲، اشپولر، همان، ص ۳۹۲.

۲۶- حبیب الله صحیحی، سفرنامه، مارکوپولو، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۷۹.

27- QUMA : صیغه

۲۸- قبیله مادرچنگیز هوآلون، که به قصد انتقام ربودن دخترشان توسط پدر چنگیز، برته را ربودند و هرچند که در منابع درباب تعریض به وی اطلاعات متفاوتی نقل شده اما به هر حال باتوجه به باردار بودن او در زمانی که چنگیز در ازاء حمله به مرگیت ها موفق به آزاد کردن او و سایر زنان قبیله اش شده بود، در بین راه زایمان کرد که چون چنگیز هیچ گاه نتوانست این فرزند را که به واسطه نا به هنگامی تولدش (جوجی) خوانده شد، فرزند واقعی خود بداند، اما کماکان علاقه خود را به برته حفظ کرد و او نیز تاپس از مرگ شوهرش از مقام و منزلت والایی برخوردار بود و بنا به رسم مغول تا تعیین جانشین چنگیز به رتق و فتق امور امپراتوری، همسر خود مبادرت ورزید. یواخیم بارک هاوزن، همان، ص ۵۰. پوران فرخزاد، زن از کنیه تا تاریخ، ج ۱، تهران، زریاب، ۱۳۷۸، ص ۳۹۸.

29- Qulan

30- Yasuqan

31_ Yasui

32_ Kunju

۳۳- تاریخ سری مغولان (یوان چائو پی شه)، شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، بند ۱۵۵.

۳۴- سفرنامه مارکوپولو، ص ۹۳. اشپولر، همان، صص ۳۹۲-۳۹۳

۳۵- تاریخ سری مغولان، بند ۶۶

۳۶- لمبتن، همان، ص ۳۱۳.

۳۷- برای اطلاع بیشتر در مورد این ازدواج پر ماجرا رجوع شود به کتب دوره مغول همچون: حبیب السیر، مجمع الانساب، ذیل جامع التواریخ، تاریخ جلایریان، همچنین در همین مقاله بخش مربوط به معرفی زنان برجسته مغول.

۳۸- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۳، به سعی و اهتمام. عبدالکریم علی اف،

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۵۷، ص ۵۳۱

۳۹- سفرنامه مارکوپولو، ص ۷۹.

۴۰- جوینی، همان، ج ۳، ص ۵۳۱.

۴۱- محمدبن هندوشاه، نخجوانی، دستورالکاتب، تصحیح عبدالکریم علی اف، ج ۱، جزء ۱،

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی، ۱۹۶۴، صص ۴۲۱-۴۲۰.

۴۲- تاریخ سری مغولان، بند ۱۶۸.

43_ Balqan

۴۴- ولادیمیرتسف، همان، ص ۹۵.

۴۵- رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۳، ص ۵۶۵.

۴۶- اشپولر، همان، ص ۴۰.

۴۷- بیانی، همان، ص ۴۳.

۴۸- ولادیمیرتسف، همان، ص ۹۵.

۴۹- ولادیمیرتسف، همان، ص ۴۰.

50_ Kukaji

۵۱- رشیدالدین فضل اله، همان، ج ۳، ص ۷.

- ۵۲- اشپولر، همان، ص ۳۹۵.
- ۵۳- محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب، ج ۱، جزء ۱، صص ۴۴۳-۴۴۲.
- ۵۴- Qasqaq عرابه سوارى مرغوب.
- ۵۵- تاريخ سرى مغولان، بند ۶۴
- ۵۶- زن در عصر مغول، ص ۵۲.
- ۵۷- تداوم و تحول در تاريخ ميانه ايران، ص ۳۱۴.
- ۵۸- تداوم و تحول در تاريخ ميانه ايران، ص ۳۱۷.
- ۵۹- تاريخ سرى مغولان، بند ۱۵۶.
- ۶۰- سفرنامه مارکوپولو، صص ۸۸-۸۷.
- ۶۱- يواخيم بارک هاوزن، همان، ص ۷۳.
- ۶۲- خواجه رشيدالدين فضل الله، جامع التواريخ، ج ۳، ص ۵۷۰.
- ۶۳- همان، ص ۵۷۱.
- ۶۴- تاريخ ايران از دوران باستان تا پايان سده هجدهم ميلادى، کریم کشاورز، انتشارات پويش، تهران، ۱۳۵۹، از صص ۳۷۲ تا ۳۶۴.
- ۶۵- طبقات ناصرى، به تصحيح: ولیم ناسولیس و ...، کلکته، ۱۸۶۴م، ص ۱۷۹.
- ۶۶- وجود شاهزاده خانم های مسیحی مغول و مشاوران و وزیر ایشان باعث نفوذ اساسی مذهب مسیحیت شده، به تخصیص امتیازات ویژه برای مسیحیان و حسن رفتار با هیئت مسیحی منجر شد. توراکینا خاتون، سرقویتی بیگی، دسپینا (مریم) و ... از جمله زنان سلاطین ایلخانی بودند که چون بر دین مسیح بودند تأثیر زیادی در اشاعه نفوذ مسیحیان در جامعه داشتند. ابن العبري، تاريخ مختصر الدول، بيروت، ۱۹۵۸، صص ۲۴۸ و ۲۵۶ و ۲۸۵-۲۸۴، منوچهر، مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ۲، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱.

67 - Kitu - Buqa

- ۶۸- عباس، اقبال، تاريخ مغول و اوایل قیام تیموری، ج ۱، انتشارات نامک، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸.
- ۶۹- ابوالقاسم عبدالله، القاشانی، تاريخ اولجاتیو، مهین همبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸، ص ۸۹.

- ۷۰- شیرین بیانی، همان، ص ۶۴ .
- ۷۱- برتولد ، اشپولر، همان ،ص ۱۸۸.
- ۷۲- سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۲۹ .
- ۷۳- زن در عصر مغول، ص ۸۰ .
- ۷۴- Numulun یا مونولون. زندگی وی با مادر چنگیز یعنی «هوالون» شباهت زیادی دارد.
- ۷۵- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیرفی اخبار بشر، به کوشش محمد علی ترقی، ج ۳، خیام، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۳ (جزء اول).
- ۷۶- - شیرین بیانی، همان ، ص ۸۱ .
- ۷۷- Boqtaq بوقتق یا نوعی سربند و کلاه خواتین مغولی به شمار می‌رفت که در واقع همان تاج ملکه محسوب شده در مراسم رسمی و تشریفاتی استفاده می‌شد.
- ۷۸- جامع التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۰ .
- ۷۹- جامع التواریخ، ج ۳، ص ۱۸۹ .
- ۸۰- شیرازی، فضل الله بن عبدالله، تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج ۱، ابن سینا و جعفری، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۳۶ .
- ۸۱- شیرین بیانی، همان ، ص ۸۷ .
- ۸۲- همان ، ص ۸۴ .
- ۸۳- خواجه رشیدالدین فضل الله، همان ، ص ۱۶۹ .
- ۸۴- همان، ص ۱۷۳ .
- ۸۵- عباس اقبال، تاریخ مغول، صص ۳۵۶_۳۵۸. پوران فرخزاد از کتیبه تا تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۸.
- ۸۶- ابن بطوطه، همان، ص ۲۲۲. تاریخ سری مغولان، بندهای ۱۳۰ و ۱۸۸. و تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۲۵_۲۴ و ۳۳ و ۳۷. خواجه رشیدالدین فضل الله، همان ، ج ۳، ص ۲۲۶ .
- ۸۷- شیرین بیانی، زن در عصر مغول، صص ۹۲-۹۱ .
- ۸۸- دستورالکتاب، ج ۱، جزء دوم، صص ۴۲۴_۴۲۱ .
- ۸۹- همان ، صص ۴۲۰-۴۱۸ .
- ۹۰- شیرین بیانی، زن در عصر مغول، ص ۹۹ .

۹۱- سفرنامه مارکوپولو، صص ۱۷۷-۱۷۶.

92 - Ulu

93 - Keucak

۹۴- سفرنامه ابن بطوطه، همان، ص ۳۳۳.

۹۵- خواجه رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۳، صص ۵۳۸-۵۳۶.

۹۶- خواجه رشیدالدین فضل الله، همان، ج ۳، صص ۵۲۹-۵۶۹.

۹۷- محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب، ج ۱، جزء اول، صص ۱۳۴-۱۳۳.

۹۸- ولادیمیر تسف، نظام اجتماعی مغولان، ص ۱۹۳.

۹۹- تاریخ سری مغولان، بند ۶۵.

۱۰۰- قبیچاق معنای درخت تو خالی می دهد که چون مادر این کودک در درختی تو خالی وضع

حمل کرده بود بدین نام خوانده شد.

۱۰۱- محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب، ج ۱، جزء دوم، صص ۱۳-۶.

۱۰۲- ابوالقاسم القاشانی، تاریخ اولجاتیو، ص ۱۲۹.

۱۰۳- تاریخ سری مغولان، بند ۱۶.

104- Hoalun آکا به معنای مادر است.

۱۰۵- اوجین به معنای ملکه است.

۱۰۶- تاریخ سری مغولان، بند ۲۱.

۱۰۷- Tab - Tanqri به معنای روان آسمانی لقب این روحانی شمن به نام کوکوجو بود.

۱۰۸- یوآخیم بارک هاوزن، امپراطوری زرد، ص ۵۰.

۱۰۹- تاریخ اولجاتیو، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۱۱۰- پوران فرخزاد، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۱، ص ۶۵۱.

111 - Gorquz

۱۱۲- ابوالقاسم القاشانی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۱۳- زن در عصر مغول، ص ۱۴۸.

۱۱۴- جوینی، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

- ۱۱۵- عباس اقبال، تاریخ مغول، ص ۱۵۴.
- ۱۱۶- پوران فرخزاد، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۲، ص ۸۶۱.
- ۱۱۷- عباس اقبال، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ص ۴۱۰.
- ۱۱۸- پوران فرخزاد، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۲، ص ۳۹۴.
- ۱۱۹- صدرکشاورز، از رابعه تا پروین، چاپ کاویان، ۱۳۳۵، ص ۱۴.
- ۱۲۰- پوران فرخزاد، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۱، ص ۵۴۸.
- ۱۲۱- عباس اقبال، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ص ۳۵۶ الی ۳۵۸. پوران فرخزاد، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۸.
- ۱۲۲- ولادیمیر تسف، نظام اجتماعی مغولان، ص ۹۳.
- ۱۲۳- شیرین بیانی، زن در عصر مغول، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۱۲۴- شیرین بیانی، زن در عصر مغول ص ۱۱۸.
- ۱۲۵- این زن هرچند که ایرانی و مسلمان بود، ولی بواسطه جو مساعد دوره مغولان توانسته بود، به جایگاه بالاتر اجتماعی دست یابد.
- ۱۲۶- جوینی، همان، ج ۱ ص ۱۳۱۰.
- ۱۲۷- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۱۳۳.

منابع و مأخذ :

- ۱- آزاد، حسن، پشت پرده‌های حرمسرا، انزلی، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن بطوطه، سفرنامه (رحله) محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۳- ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، بیروت، ۱۹۵۸.
- ۴- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، محمود میر آفتاب، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۵- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله، تاریخ اولجاتیو، مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- ۶- اقبال، عباس، تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ج ۱، چ ۱، انتشارات نامک، ۱۳۷۶.

- ۷- بیانی، شیرین، زن در ایران عصر مغول، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۸- پطروشفسکی، پ، پیگولوسکایا، ن، و، و ...، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، کریم کشاورز، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹.
- ۹- تسف، ولادیمیر، نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوش) شیرین بیابانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۰- جوینی، عظاملک، جهانگشای جوینی، ج ۱، چ محمد قزوینی، لیدن و لندن .
- ۱۱- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر فی اخبار بشر، به کوشش محمد علی ترقی، ج ۳، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
- ۱۲- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۷
- ۱۳- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۳، سعی و اهتمام: عبدالکریم علی اف، نشر فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۵۷.
- ۱۴- روسک، جوزف، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی، ترجمه، بهروز نبوی، ۱۳۵۰
- ۱۵- شیرازی، فضل الله بن عبدالله، تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج ۱، ابن سینا و جعفری، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۶- صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۱۶
- ۱۷- فرخزاد، پوران، زن از کتیبه تا تاریخ، ج ۱، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸.
- ۱۸- فضل الله، مریم، المرأة فی ظل الاسلام، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۵.
- ۱۹- لمبتن، آن کاترین، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، یعقوب آژند، ج ۱، تهران، نشرنی، ۱۳۷۲.
- ۲۰- مارکوپولو، سفرنامه، حبیب الله صحیحی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۲۱- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، ج ۲، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۰.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ج ۱۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
- ۲۳- منہاج سراج، ابو عمرو، طبقات ناصری، به تصحیح: ولیم ناسولیس و ...، کلکته، ۱۸۶۴م
- ۲۴- ناشناخته، تاریخ سری مغولان (یوان چائو پی شه) شیرین بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۲۵- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب، تصحیح عبدالکریم علی اف، ج ۱، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی، ۱۹۶۴.

۲۶- ولی، وهاب، غوری در اندیشه حقوقی چنگیزخان بر مبنای یاسا، (مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن)، ج ۲، چ ۱، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۹ همین مقاله بخش مربوط به معرفی زنان برجسته مغول.

Archive of SID